

گرانی یک پدیده است و گرانفروشی پدیده‌های دیگر...

ساختن می‌کشاند این منابع و مواد اولیه به صورتی اصولی موضوع نظام اقتصادی-تولیدی هر جامعه‌ای از آغاز تکامل خود تا امروز بوده و هستند.

ب- منابع کمیاب مصنوعی: منابعی هستند که حاصل نیازهای ثانویه و اجتماعی بشر بشمار می‌روند؛ کلیه اقلام مصرفی، مثل اتومبیل و یا مشابهاات آن، منابع کمیاب مصنوعی محسوب می‌شوند. ویژگی نیازهای ثانویه آنست که این نیازها حیاتی نیستند و روزگاری بشر بدون آنها هم زندگی کرده است. اما امروزه این منابع مصنوعی بصورت یک نیاز و حتی یک جبر اقتصادی و یا فرهنگی خود را به جوامع بشری تحمیل کرده‌اند. گاه نیز همانند برخی از نیازهای فرهنگی بصورت یک منبع کمیاب حیاتی برای یک جامعه تغییر شکل داده‌اند، نظیر نیاز یک جامعه به کتاب و روزنامه که دیگر نیازهایی پایه‌ای و حیاتی محسوب می‌شوند.

قبل از آنکه به بحث اصلی این مقاله که موضوع آن گرانی و گرانفروشی است بپردازیم، لازم است به نکته‌ای اشاره کنیم:

موضوع منابع وافر و کمیاب را از آن رو در این مقدمه بیان کردیم که خواننده خود سرعت درک کند که میان این منابع و انواع آنها با گرانی و گرانفروشی رابطه‌ای دقیق وجود دارد. اصولاً هر منبع کمیاب ظرفیت انتقال از قلمرو ارزانی به حوزه گرانی را دارد. این قابلیت معلول تحولات و نیازهایی است که در یک اجتماع موجب افزایش سطح تقاضا می‌شوند که مهم‌ترین آنها عامل جمعیت و تقاضای بیشتر برای گسترش رفاه شخصی و اجتماعی است. معمولاً در جوامع صنعتی اولیه کوشش می‌شود جهت یک منبع را به صورتی حفظ کنند که هم جامعه بتواند از آن منبع بهره‌برداری کند و هم آفندرها به حوزه منابع وافر کشانده نشود که انگیزه اقتصادی برای تولید و توزیع آن از بین برود. البته این توجه تا زمانی است که در تکنولوژی و اقتصاد عامل پژوهش هنوز نتوانسته است بازخوردهای مثبت را ایجاد کند. این تنظیم در قانون جبری ادوار اقتصادی، در عصر اقتصاددانان کلاسیک بدرستی دیده شده بود. یک کالا آن هنگام که به حوزه یک منبع وافر گام می‌گذارد، بازار محیط خود را فاقد انگیزه تقاضا می‌بیند و به همین دلیل در آتبارهای بازار متورم می‌شود. یعنی کالا زیاد است اما خریدار نیست (یا بسیار کم است). معمولاً کشورهای

در اقتصاد سیاسی جامعه بسیار اتفاق می‌افتد که یک پدیده خود را به دو یا چند صورت مختلف نشان می‌دهد. یکی از آنها پدیده افزایش شدید قیمت‌هاست که گاه به صورت گرانی و گاه بصورت گرانفروشی و گاه هر دو بروز می‌کند.

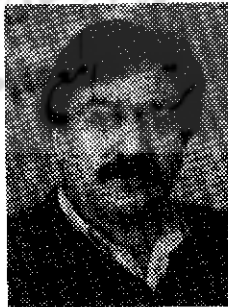
شرایطی که منجر به بروز این دوگانگی در هر جامعه پدیده بسیار مغرب‌الفرایش قیمت‌ها شده است برآیند پدیده است. آن یکسوی با مبردهای جهانی بنام بحران ارزش مواد خام و دهمیر ساختن مواد اولیه جهان روزروتم و از سوی دیگر، بحران توزیع ناسالم منابع کمیاب در سرزمینهای مصرف‌کننده درگیریم.

در چنین وضعی دست‌یابی به برآمدهای برای گریز از وابستگی و تزل به استقلال به نظر چندان آسان نمی‌رسد. هر چند که در راه استقلال گریز از چنین بحران‌هایی غیرممکن نیست. مهم‌ترین نکته در این راه تخصیص صحیح گرانی از گرانفروشی در برآمدهای از تصحیح نظامات توزیع منابع و کاهش گروه‌های اجتماعی است. ما در جانی به کنترل و هدایت و در جانی به شدت عمل و پژوهش شدید نیازمندیم و اگر روشن‌های مطلقه با این دو پدیده را تخلیص کنیم به سرعت در سرزمینهای باطل و گریزناپذیر قرار خواهیم گرفت. برآمدهای که برندگان آن می‌شکند از دست‌اندان استقلال و توسعه این کشور خواهند بود.

نوشته محسن قانع بصیری

چرخه‌های زیست محیطی فرار دهد، در جزء منابع وافر محسوب خواهند شد. در غیراینصورت آنها موقتاً به حوزه منابع وافر وارد شده‌اند و در زمانی محدود دگربار به همان محدوده منابع کمیاب رجعت خواهند کرد.

و اما منابع کمیاب همیشه موضوع تمامی فعالیت‌های رقابت‌آمیز اقتصادی-سیاسی بشر بوده‌اند. اینان منابعی هستند که بسته به نوع و ماهیت خود



محسن قانع بصیری

می‌توانند وابسته به انگیزه‌های حاصل از نیازهای طبیعی و یا مصنوعی ایجاد شده در هر جامعه بشری باشند و به همین دلیل منابع کمیاب را نیز می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

الف- منابع کمیاب طبیعی: نیازهای پایه‌ای آدمی نظیر نیاز به غذا، پوشاک و سرپناه را می‌توان نیازهایی دانست که بشر را به سوی منابع کمیاب طبیعی نظیر مواد غذایی، مواد اولیه لازم برای تولید محصولات پوشاکی و

منابع یا ثروتهای یک جامعه، به دو گروه مهم تقسیم می‌شوند: گروه منابع وافر و گروه منابع کمیاب. منابع وافر آن دسته از منابعی هستند که هنوز وارد چرخه یک هدف اقتصادی نشده‌اند. گاه این منابع برای حیات ما بسیار اهمیت دارند؛ نظیر اکسیژن هوا یا به تعبیری هوای سالم و می‌دانیم که اکسیژن در طبیعت دارای چرخه‌ای فعال است. همچنین می‌دانیم، هنگامیکه یک منبع وارد یک چرخه تولیدی شود و در سلسله‌ای از منابع و مصارف قرار گیرد ارزش اقتصادی آن به صفر متمایل می‌شود.^(۱)

بهر صورت منابع وافر از نوع منابع وافر حیاتی، از آن منابعی هستند که کوشش ما باید معطوف به حفظ حرکت چرخه‌ای آنها در طبیعت باشد. در حقیقت آنچه که امروزه از آن بنام بحران محیط زیست نام می‌برند، همان برهم خوردن این چرخه‌هاست. زیرا تخریب محیط زیست منابع موجود در این چرخه‌ها را از حوزه منابع وافر به حوزه منابع کمیاب هدایت می‌کند و علاوه بر بحران زیست محیطی موجب بحران اقتصادی، هم می‌شود. دیگر منابع وافر منابعی هستند که جریان تکنولوژی و تولید بشری آنها را تبدیل به منابع وافر کرده است. این گروه از منابع به شرط آنکه تکنولوژی بتواند آنها را در چرخه‌های تولیدی-مصرفی و در تعادل با

صنعتی از طریق همین اصل بود که به تنوع در تولید و حضور همه جانبه در بازارهای جهانی رو آوردند، آنان از صادرات برای کنترل جایگاه یک کالا در میان دو حوزه کیمیایی و وفور استفاده می‌کنند و بدین ترتیب از بروز چنان بحرانی جلوگیری می‌کنند. (باز هم توجه داشته باشیم این بحث زمانی منطقی است که هنوز پژوهش موجب تنوع در نظام تولید و تحول در منابع نشده است).

پس از انقلاب صنعتی، در دوره اتوماسیون جریان صادرات محصولات تولیدی از کشورهای صنعتی به کشورهای جهان سوم منجر به تحمیل اقتصاد مواد خامی به این کشورها، ایجاد نیازهای جدید و طبعاً گسترش میزان منابع کیمیا و مصرف آنها در این جوامع شد؛ به عبارت دیگر برای کورهای نظیر کشور ما وضعیت فرق به شرح زیر اتفاق افتاد.

۱- نفت به عنوان یک ماده خام ارزشمند دارای بازاری جهانی شد و دولت‌های وقت صاحب امتیاز انحصاری آن شدند، بطوری که این دولت‌ها در مقابل وحدت کار سرمایه در بازار به عنوان ثروت‌مندترین نهاد جامعه قرار گرفتند.

۲- بر اثر استمرار جریان خرید کالاهای مصرفی و فروش مواد خام نظیر نفت و هدایت آن توسط دولت‌های وقت، بر تعداد نیازهای جامعه افزوده شد. اینان طبعاً نیازهایی بودند که باید از خارج تأمین می‌شدند، آن هم به پشتوانه دلار نفتی. بدین ترتیب وضعیتی پیش آمد که هر آن ممکن بود این مواد بدلیل کیمیایی به حوزه‌ای بحرانی انتقال یابند. (تथा کافی است در نرخ این مواد نوسانی ایجاد شود تا متوجه شوید چگونه یک سیستم غول آسای سنگین تکنوبورکراسی بخود تکان می‌دهد).

۳- فرهنگ مصرف در بستی از ویرانه‌های فرهنگ کار سنتی رشد کرد، در حالی که فرهنگ کاری که پشتوانه این اقلام وارداتی بود به دلیل فقدان تبلور کار مدرن و فرهنگ آن در این کشور بوجود نیامد.

۴- در عرصه اقتصادی تقریباً تمامی قدرت واردات مواد اولیه نهادهای مؤتد که وظیفه تبدیلات منابع کیمیا به وافر را داشتند وابسته به فروش نفت و طبعاً دولت شد. این وابستگی در شرایطی گسترش می‌یافت که دولت نیز خود دائماً غول آسا و صاحب حقوق ویژه می‌گردید. به عبارت دیگر این دولت‌ها، هم دارای قدرت اقتصادی و هم دارای قدرت سیاسی شدند. به مفهومی دیگر به قدرت سیاسی آنها، قدرت اقتصادی نیز افزوده شد و به همین دلیل رفتارهای این دولت‌ها از جنس رفتارهای دولت‌های شبه سوسیالیستی، یعنی متمرکز و سوادگراانه شد. در حقیقت کار اصلی این دولت‌ها فروش نفت و تقسیم بخشی از عواید آن میان سطوح مختلف گروه‌های اجتماعی شد. مفهوم دیگر این فنیه آنست که تبدیل اقتصاد

سنتی متکی به تعادل میان منابع و مصارف آن هم فاقد نیازهای ثانویه به اقتصاد شبه مدرن نفتی نه تنها به تبدیل دولت‌ها و ظهور دموکراسی منجر نشد، بلکه همان استبداد سنتی را به استبداد شبه مدرن تبدیل کرد؛ استبدادی که بظاهر مدرن بود ولی در درون خود شدت مصرف‌کننده و فاقد وجوه مثبت اقتصاد قبلی بود.

اندیشه‌های سوداگراانه در تکنوبورکراسی و حتی تکنوکرات‌های بخش خصوصی شد و همه آنچنان به طناب سست اقتصاد نفتی آویزان شدند که در نیافتند که این طناب پوسیده است و ممکن است روزی بند بندش دارد کم کم از هم جدا می‌شود.

۷- اولین زنگ خطر در نهضت ملی و دومین زنگ خطر با فروپاشی سلسله پهلوی نواخته شد. در اولی کوشش‌هایی برای جلوگیری از تبدیل دولت ملی به دولت وابسته به دلار نفتی انجام شد که به دلیل تحمیل اقتصاد نفتی و متمرکز توسط تراس‌های نفتی- تسلیحاتی و تذبذب سرمایه‌ها و نیروهای ملی به شکست انجامید و در دومی بوضوح دیدیم که حاصل آن شبه مدرنیته وابسته به نفت و فاقد نظام‌های مولد فرهنگی که نوعی بی‌هویتی و وابستگی آفرید بود و طبعاً نتوانسته بود نهادهای مدرن مؤتد را بوجود آورد چگونه فرو پاشید.

بنابراین انقلاب ۲۲ بهمن بصورت یک انقلاب فرهنگی برای بازسازی فرهنگ با گرایش به نیازهای ثانویه و غرب زده درآمد. هرچند که هنوز و به درستی ندانسته‌ایم که هدف این انقلاب گذر از یک بوروکراسی وابسته به نفت به بوروکراسی وابسته به مالیات و کار اجتماعی است. و اگر این گذر به درستی انجام نشود، سخن گفتن از اصلاح فرهنگی بمانند شانه کردن موها بدون شانه است.

دقیقاً بدلیل فقدان همین دید تعیین‌کننده بود که امروزه گرفتار اختاپوس منابع کیمیا بی‌شمار، حجم کار کم ملی، وابستگی بیشتر به دلار نفتی و فروپاشی نظام کار سرمایه در بخش خصوصی و دولتی هستیم. گرانی و گران فروشی اخیر دقیقاً از درون چنین فضایی سربرآورده‌اند و ما در زیر بصورتی خلاصه به ترسیم ابعاد مهم آن می‌پردازیم.

کیمیایی واقعی، کیمیایی مصنوعی

گفتیم، گسترش نظام شبه مدرن ما را با حجم عظیمی از نیازهای جدید روبرو کرد که نیل به آنها مستلزم بهره‌گیری از دلارهای حاصل از فروش نفت داشت، بنابراین تعادل میان نیازهای جدید و حتی همان نیازهای پایه از طریق بازخورد فروش نفت امکان‌پذیر می‌شد. این فروش نفت بود که موجب تبدیل یک منبع کیمیا به وافر می‌شد، نه نظام تولیدی و کار آفرینی. و همانطوری که خاطر نشان کردیم با حدوث این اتفاق دو حادثه دیگر نیز بوقوع پیوست. اول آنکه ثروت نفتی و مالکیت دولتی آن منجر به غول‌آسانی تکنوبورکراسی با اندیشه‌های سوداگراانه شد، بطوری که روابط این تکنوبورکراسی با جامعه از طریق سوسپندهای مصرف تنظیم گردید. حادثه دوم نیز منجر به فروپاشی ساختار کار آفرینی در بخش خصوصی ایران گردید، بطوریکه

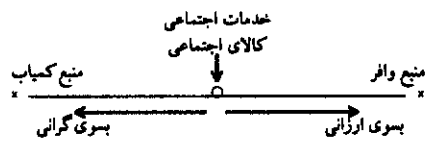


۶- با ورود حجم عظیمی از کالاهای بی‌شمار در دوره اقتصاد نفتی- مواد خامی بتدریج بر حجم نیازهای مصنوعی افزوده شد. اما به دلیل پشتوانه فروش نفت و دلار نفتی این احساس پیش نیامده بود که ممکن است تمامی این منابع به ظاهر وافر روزی خود را به صورت منابع کیمیا نشان دهند. اقتصاد نفتی منجر به گسترش

درجه سودآوری واحدهای مختلف از طریق درجه نزدیکی به کادربهای تکنوپورکرات برای اخذ دلار نفتی تنظیم می‌شد و نه تولید واحد.

سرانجام این وضع موجب تبدیل وابستگی امنیت ملی از مالیات به سوسیدهای مصرف شد و رابطه متقابل براساس نیاز متقابل میان دولت و بخش خصوصی مولد تخریب شد و هر دو، عوامل کنترل متقابل خود را از دست دادند. این روند به نوبه خود بی‌اعتمادی بسیار بدی میان دولت و ساختارهای بخش خصوصی را به دنبال داشت، بطوری که این بی‌اعتمادی تئوری اجتماعی مهم دوره مدرنیته، یعنی تئوری امنیت سرمایه را از دید بخش خصوصی و در رابطه با دولت تخریب کرد.

منبع نسبتاً وافر بسوی منابع کمیاب انتقال می‌یابد. نمودار زیر مکانیسم این پدیده را تا حدودی تبیین می‌کند:



تنها تفاوت در گرانی و گرانیفروشی آنست که در گرانی حرکت کالا و خدمات بسوی نقطه شاخص منبع کمیاب بصورت جبری اتفاق می‌افتد و حال آنکه در گرانیفروشی این حرکت بصورت مصنوعی و کنترل شده توسط عده‌ای، یا گروه‌هایی خاص انجام می‌شود. در حالت اخیر می‌توان گفت که این کالای گران شده بواقع بسوی کمیابی حرکت نمی‌کند، بلکه وجود دارد، ولی

است. بنابراین در این جا با دو گروه یا بهتر بگوییم با دو گرایش روبرو می‌شویم: یکی گرایش قدیم و دیگری گرایش جدید. اولی می‌خواهد، همان جهت قبلی یعنی نظام متمرکز را دنبال کند و دومی می‌خواهد گرایش بسوی نظام مولد را تبدیل به گرایش غالب سازد. اولی پدیده گرانیفروشی را تشدید می‌کند و دومی پدیده گرانی را یکی از «جبرها» و «بایداهای» راه توسعه می‌داند. ملاحظه می‌کنید که چگونه مدیریت کلان جامعه در یک چرخه باطل یا بهتر بگوییم در یک حصار زندانی شده است که هر دویش به گرانی می‌انجامد.

برای گریز از این چرخه گرایش دوم که می‌خواهد جهت اقتصاد سیاسی و فرهنگ جامعه را بسوی رقابت‌های مولد هدایت کند ناچار است دست به اعمال زیر بزند:

۱- بیشترین مقدار منابع سرمایه‌ای و ملی کشور را بسوی نظامات مولد هدایت کند.

۲- و از آنجایی که بیشترین مقدار منابع کمیاب سرمایه‌ای و ملی کشور در دو حوزه سوسیدهای مصرف و توزیع نیروی کار بصورت اشتغال غیرمولد مصرف می‌شوند، وی برآنست تا بصورتی این منابع را بسوی حوزه‌های مولد هدایت کند. طبیعی است که مفهوم این برنامه‌ها و مشابه‌های آنها حذف اقلام فوق یعنی سوسید و سایر نیازهای ثانویه و مصنوعی از چرخه‌های اقتصادی-سیاسی جامعه است و گرانی دقیقاً ریشه در چنین خواستی و چنان مقابله‌ای دارد اقا با توجه به افزایش سطح تولید بدلیل مورد اول مشکل گرانی را می‌توان حل کرد. باین ترتیب نقطه ضعف گرایش دوم از همین جا پیدا می‌شود.

اما گرانی وضع دیگری هم دارد، در گرانی تمامی حوزه‌های اجتماعی خود را با میزانی از بحران روبرو می‌بینند که بناچار برای خلاصی از آن باید تن به گرانی موضعی دهند. این تن دادن از آن روی ضرورت دارد که بتوان مشکل اقتصادی-سیاسی ایجاد شده را در زمان مشخص حل کرد، برای نمونه می‌توانید به حالات زیر در جامعه خودمان توجه کنید.

مهمترین دلیل گرانی در جامعه ما را باید در میراثی دانست که از اقتصاد تک محصولی نصیب ما شد: طی جریان پیوستگی نهادهای اجتماعی به درآمد حاصل از فروش نفت، تعادل میان مصرف و تولید ما بهم خورد و در نتیجه بیشتر از آنچه که تولید داشتیم مصرف کردیم.

علاوه بر آن مکانیسم ایجاد صنعت نیز فاقد رقابت و برتری‌های نسبی منطقه‌ای بود (سیاست جایگزینی واردات). پرواضح است که در چنین شرایطی دیگر نمی‌توان درباره نیروهای مولد فعال جامعه صحبت کرد. قابل توجه است که جریان رشد اخیر صنایع بیشتر عرضی بود (البته رشد خود عرضی است) بدین معنی که میزان دانش موجود در کارخانجات آنهم از طریق انتقال

در چه شرایطی می‌توان از گرانی به عنوان وسیله‌ای برای حل مشکل گرانی و افزایش تولید و اشتغال استفاده کرد؟

بعللی از منطقه دید و توزیع خارج شده است. عطفی که ممکن است یک کالا را مصنوعاً بسوی نقطه کمیاب ببرد عبارتند از:

۱- مدیریت کلان جامعه: گاه ممکن است مدیریت کلان جامعه توان برنامه‌ریزی اجرائی توزیع بهینه را در فاصله میان تولید تا مصرف نداشته باشد در این صورت ممکن است حالتی بوجود آید که مصرف‌کننده بیشتر از حد نیاز خود کالایی را ذخیره کند (فقدان حس امنیت در جامعه) و یا توزیع دارای مکانیسم‌های قابل‌تنبیاشد (کمیابی منطقه‌ای). علاوه بر آن ممکن است مدیریت کلان بدلیل ضعف در برنامه‌ریزی توسعه نتواند به درستی تعادل میان مصرف و تولید را کنترل کند.

۲- دلالان و انحصارات دولتی: گروه‌های انحصارات خصوصی دلالی و دولتی نیز ممکن است در حالتی با تجمع بیشتر یک کالا و انحصار آن موجب کمیابی ظاهری آن شوند. در ایسن شرایط میان گرایش‌های تکنوپورکراسی و دلالان سازمان‌های مالیایی بوجود می‌آید.

۳- تحولات حاصل از تعادل به فروش گرانتر توسط خرده‌فروشان نیز دلیل دیگر بر کمیابی مصنوعی است.

هنگامی که می‌خواهیم دو پدیده گرانی و گرانیفروشی را مورد شناسایی قرار دهیم، باید با مفهوم دیگری بنام مفهوم دوره انتقال آشنا شویم. مفهوم دوره انتقال از آن روکه تحقق پدیده توسعه در کشور ما در انتقال از اقتصاد متمرکز مواد خامی به اقتصاد رقابت‌آمیز مولد امکان‌پذیر است مفهومی بسیار مهم و استراتژیک

گرانی موجود حاصل چنین میراثی است. این گرانی بدین دلیل بوجود آمده است که اقتصاد مواد خامی باید تبدیل به اقتصاد مولد شود. و این تبدیل در شرایطی باید تحقق پذیرد که نظام مولد بخش خصوصی توان حرکت خود را بدون دلار نفتی از دست داده است و نمی‌تواند متناسب با گریز از سوسید مصرف، منابع متکی به سوسید مصرف را به منابع وافر تبدیل کند.

فقدان این توان البته فقط بدلیل ضعف بخش خصوصی نیست و به عوامل دیگر از جمله دولت و میراث‌های وی نیز مربوط است چراکه دولت هنوز نتوانسته است عوامل اصلی این تبدیل را در درون ساختار شدت متمرکز خود تعرف کند.

تعریف روشتر را می‌توان از طریق این جمله ارائه کرد که: دولت هنوز به تئوری دوره انتقال برای رهائی از شر سوسید مصرف دست نیافته است. تئوری‌ای که باید آثار آن را در اصلاح قوانین بازمانده از دوره قبل، اصلاح روش‌های برخورد با بخش خصوصی و نظام کارآفرینی، اصلاح روش‌های اقتصادی-سیاسی جامعه (چه داخلی و چه بین‌المللی) ملاحظه کرد، که متأسفانه هیچ اقدام اصولی برای تدوین آن دیده نمی‌شود.

بهرصورت گرانی و گران فروشی هر دو پدیده‌هایی هستند که به مقولات اجتماعی یعنی سیاست، اقتصاد و فرهنگ یک جامعه و چگونگی آرایش آنها توسط نیروهای اجتماعی پیوند دارند. و گفتیم هنگامی که گرانی و گران فروشی اتفاق می‌افتد، بدان معنی است که کالا یا خدماتی دارد از نقطه تعادلی خود به عنوان یک

فرمول ساخت از یک کارخانه به کارخانجات بیشتری انتقال یافت.

در حقیقت آنچه که بسیار مهم است آنست که عناصر کار و سرمایه که از طریق کار آفرین بیکدیگر اتصال می‌یابند، بدلیل اقتصاد نفتی توانستند در چنین وضعی قرار گیرند. گرانی حاصل چنین وضعی است.

نگاهی به نظام توزیع

گفتم اصولاً گرانی به معنی انتقال کالا و خدماتی از حوزه منابع وافر به منابع کمیاب است، بطوری که کالا و خدمات مزبور از دسترس گروه زیادی از مردم خارج شود و مردم نتوانند در حد رفع نیاز خود به آنها دسترسی پیدا کنند. پس گرانی به معنی ایجاد حالت ویژه‌ایست از یک منبع کمیاب که متوسط قدرت خرید اجتماعی در مقابل تهیه و تداوم مواد اولیه و نیازهای تولیدی آن عاجز باشد و یا نتواند سهولت به آن دسترسی داشته باشد.

گرانی براساس تعریف فوق می‌تواند بدلیل زیر ظهور کند.

۱- تولید اندک کالا و خدمات مزبور در شرایطی که جامعه آنها را به عنوان یک نیاز ثانویه مورد قبول قرار داده باشد.

۲- فقدان مدیریت صحیح برای استفاده از منابع موجود.

۳- فقدان شرایط برای سمت‌دهی حرکت منابع وافر بسوی تهیه و تولید کالا و خدمات مزبور.

۴- شرایط ویژه اجتماعی که در آن میان تقاضای بازار و سیاست دولت نسبت به همین کالا و خدمات تضاد وجود داشته باشد. که این مورد در جامعه ما بیشتر مربوط به تناقضات فرهنگی حاصل از رشد شبه مدرنیته است.

برای روشن شدن موارد فوق لازم است هر یک از این موارد را به تفصیل بررسی کنیم:

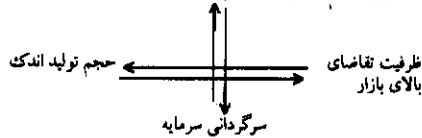
۱- سطح عرضه و تقاضا: موضوع عرضه و تقاضا در بازار شاید اساسی‌ترین موضوع برای بررسی گرانی در یک جامعه باشد. در یک اقتصاد آزاد معمولاً با برخورد عرضه و تقاضا به ایجاد ادوار اقتصادی می‌انجامد. بدین ترتیب که معمولاً جریان افزایش تقاضا نسبت به عرضه موجب بروز نوعی خاص از گرانی خواهد شد که خود زمینه‌ساز رونق اقتصادی در دوره بعدی است. بطوری که منابع مالی و سایر منابع دیگر لازم را از طریق این گرانی به حوزه فعالیت خود می‌کشاند. در حقیقت در این شرایط هرگونه عملی که بتواند از طریق سوسپند مصرف جلوی روند گرانی را بگیرد در حقیقت امکان تمرکز منابع را برای سرمایه‌گذاری در این بخش محدود می‌کند و طبعاً همیشه مشکل عرضه کم و در مقابل

تقاضای زیاد همیشگی خواهد شد. (نامنی منطقی‌ای اقتصادی).

عواملی نظیر کنترل قیمت و اعمال سوسپند مصرف از طریق واردات برای اشباع بازار مصرف می‌تواند به عنوان عواملی مخرب در این میان در نظر گرفته شوند. برای مثال اگر دولت بخواهد جلوی گرانی حاصل از کمبود تولید و عرضه حقیقی را از طریق کنترل قیمت بگیرد، در حقیقت اجازه حرکت منابع را برای اعمال سرمایه‌گذاری در این بخش نخواهد داد و به همین دلیل معمولاً منابع مذکور بسمت نظام دلالی و توزیع هدایت می‌شوند و در فاصله میان تولید تا مصرف کالا و خدمات مزبور گروه‌هایی از دلان فعال می‌شوند.



نظام دلالی



هنگامیکه حجم تولید اندک باشد و تقاضا بسیار و دولت به تولید فشار آورد تا قیمت خود را ثابت نگاه دارد، در حقیقت تولید را از این منابع برای سرمایه‌گذاری مجدد محروم می‌کند. اما نظام توزیع که واسطه میان تولیدکننده و مصرف‌کننده است و معمولاً در فاصله تفاوت میان قیمت فروش جبری تولیدکننده و تقاضای بازار برای توزیع عمل می‌کند خودبخود با شرایطی روبرو می‌شود که بسیار جذاب است. به عبارت دیگر تقاضای بازار با این حالت تغییری نمی‌کند. اما

شرایطی بوجود می‌آید که در آن سفرهای برای سود بادآورده مهیا می‌شود. در این شرایط مصرف‌کننده کالا را متناسب با تقاضای خود به قیمت گران بدست می‌آورد اما توزیع‌کننده کالا را به قیمت بسیار ارزان بدست می‌آورد. برای روشن شدن این نکته لازم است در این بخش اندکی درباره نظام توزیع صحبت کنیم.

نظام توزیع با نظام تجاری را می‌توان نظامی دانست که بمثابة واسطه میان تولیدکننده و بازار عمل می‌کند. از آنجائیکه قلمرو تقاضا در فصول مختلف در بازار متغیر است و عرضه روندی ثابت در طول همین فصول دارد، بنابراین نظام تجاری-توزیعی برای تولید شرایطی فراهم می‌کند تا بتواند با تقاضای ثابت روبرو شود. به عبارت دیگر، تاجر در آن زمان که عرضه زیاد و تقاضا کم است کالا را خریداری و جمع‌آوری می‌کند و در آن زمان که تقاضا زیاد و عرضه کم است آن کالا را عرضه می‌کند. تاجر سود خود را از مابه‌التفاوت این دو زمان بدست می‌آورد. اما این جریان همیشگی نیست و بتدریج ممکن است با افزایش تقاضا و طبعاً ثبات در عرضه به حالتی برسیم که در آن حالت همیشه تقاضا بیشتر از عرضه باشد. در این حالت است که تولیدکننده بفکر تجدید نظر در سیاست فروش خود می‌افتد و می‌کوشد با افزایش قیمت حالت قبلی درصدی از سودآوری تاجر را ثابت نگاه دارد. با این تفاوت که این بار گروه کمتری مشتری وی خواهند شد و یا بدلیل نیاز بیشتر اجتماعی برای تهیه کالای مزبور، سهم بیشتری از بودجه مصرف‌کننده را بخود اختصاص خواهد داد.

در اینجا لازم است به یک نکته مهم و استراتژیک در رابطه با تولیدکننده و تاجر بپردازیم: اصل اساسی در تنظیم رابطه تولیدکننده-تاجر و بازار، خرید در حالت عادی از طریق تواتر عرضه و تقاضا در دوره‌های زمانی معین تعریف می‌شود. به عبارت دیگر یک تاجر در فاصله میان تولید ثابت تولیدکننده و سطح تقاضای متغیر بازار، یعنی عرضه ثابت و تقاضای متفاوت مصرف‌کننده در یک پریود اقتصادی قرار می‌گیرد. و همانطوری که گفتیم تاجر مزبور روند تقاضای متغیر (بالا و پایین رفتن تقاضا در یک پریود) بازار را به تقاضای ثابت (وگاه افزون‌پذیر) تبدیل می‌کند. پس یک تاجر برای تولیدکننده نقش ثبات و توسعه تقاضا، و برای بازار مصرف‌کننده نقش ثبات قیمت فروش را بازی می‌کند و سود خود را از طریق همین تناوب (یعنی خرید در دوران ارزانی و عرضه زیاد، و فروش در دوران تقاضای زیاد) بازی می‌کند.

حال می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که طی آن بدلیل برهم خوردن عمدی یا غیرعمدی تناوب عرضه و تقاضا و بخصوص افزایش مدام تقاضا و نبودن شرایط

برای افزایش عرضه، دیگر بوجود تاجر نیازی احساس نمی‌شود. چراکه در این حالت تولید همواره دارای بازار است و هیچ‌گاه با شرایط کمبود تقاضا در یک دوره مواجه نمی‌شود (البته توجه داشته باشیم که منظور بازار داخلی است در بازار خارجی بسیار بعید بنظر می‌رسد به چنین حالتی دست باییم). در چنین شرایطی است که تولید جهت سودآوری در توزیع را بسوی خود هدایت می‌کند (یا باید چنین شود) تا از طریق سودآوری بیشتر و تجمع منابع بتواند امکان سرمایه‌گذاری و توسعه را برای خود فراهم سازد. در حقیقت وی با این روند دوباره شرایط تحول در عرضه و تقاضا را فراهم کرده و بدین ترتیب دوباره نقش تاجر برجسته می‌شود. اگر بتوانیم در اجتماع شرایط فوق را برای بازار فراهم کنیم (البته در

می‌آورد. وی در حالی که توانایی کنترل تولیدکننده را دارد به هیچ‌عنوان نمی‌تواند بر حجم عظیم بازار کنترل خود را اعمال کند. این وضعیت به مانند آنست که دولت از امکان تمرکز سرمایه در بخش تولید کاسته و بسر امکان تمرکز سرمایه در بخش توزیع و دلالتی می‌افزاید. چراکه بهر حال تقاضای مصرف‌کننده کاهش نمی‌یابد و همواره عده‌ای بر روی این تقاضا سوار خواهند شد.

بنابراین دولت در چنین شرایطی هیچ‌گاه نمی‌تواند نظامی کامل از کنترل قیمت را در جامعه ایجاد کند و به مقصود خود یعنی توزیع تهیه کالا و خدمات دست یابد. در این شرایط دولت برخلاف جریان عادی توسعه گام برمی‌دارد و عمل او نفع تجاری تمام می‌شود که اکنون به کمک وی در مقام یک دلال با نیروی مالی عظیم عمل

دولت باید توان تمیز بین یک افزایش تقاضای طبیعی اجتماعی با یک افزایش تقاضای مصنوعی اجتماعی را داشته باشد

اقتصاد کلاسیک و تولید ثابت بدون تحقیق و توسعه) در حقیقت توانسته‌ایم از گرانی به عنوان وسیله‌ای برای حل مشکل گرانی استفاده کنیم و روند گرانی را به روند افزایش تولید و اشتغال و فزونی قدرت ارزش افزوده اجتماعی اتصال دهیم. چنین روندی می‌تواند از طریق عوامل فشار زیر مختل شود و موضوع به صورتی دیگر درآید.

الف- تولیدکننده نتواند جهت سودآوری را به سوی خود هدایت کند و تاجر این جهت را به سوی خود متوجه سازد. در این حال سهم سود تاجر بسیار بیشتر از سهم تولیدکننده می‌شود و تولیدکننده مزبور نخواهد توانست از این نمد برای خود کلاهی بسازد، هر چند که در شرایطی خاص ممکن است جریان مذکور منجر به تولیدکننده شدن گروهی از تاجران شود. پس اگر سطح تولید فعلی نتواند از افزایش مدام تقاضا برای تجمع بیشتر سرمایه و سرمایه‌گذاری جدید بهره جوید، ممکن است تاجر به چنین کاری دست زند و این خود جریانی است با ارزش که در آن بر حجم تولیدکنندگان افزوده می‌شود. البته خطر در مقابل تحقق این جریان آنست که تولید در همان سطح خرد خود باقی بماند و نتواند آنقدر بزرگ شود که در خود پدیده تحقیق و قدرت فعالیت فرامرز را بوجود آورد.

ب- دولت به عنوان یک عامل فشار وارد شود: در این حال معمولاً دولت اول به سراغ تولیدکننده‌ای می‌رود که جای مشخصی دارد و می‌تواند او را به سهولت شناسایی و کنترل کند. به همین دلیل دولت از سیاست لبات قیمت‌ها به عامل فشار تنها به تولیدکننده روی

نفت تبدیل شده است. در چنین جامعه‌ای افزایش تقاضا می‌تواند منجر به ناامنی اجتماعی شود. چراکه باز خورد طبیعی عرضه و تقاضا دائماً توسط مداخله دولت تخریب می‌شود. دولت معمولاً از طریق کنترل قیمت‌ها آن هم از طریق واردات اقلام مورد نیاز اجتماعی در جغرافیای استراتژیک‌ترین تولیدات مورد نیاز اجتماعی و فضای سرمایه‌گذاری در آنها ناامنی ایجاد می‌کند.

برای مثال، در زمینه محصولات مهم کشاورزی و غذایی نظیر گندم، برنج، روغن و از این قبیل نظامی از کنترل قیمت به همراه واردات و عرضه ارزان قیمت آن، جلوی روند تجمع سرمایه در بخش کشاورزی و صنایع استحصالی آن را می‌گیرد. و به همین دلیل مهم‌ترین گروه تولیدکنندگان کشور، یعنی کشاورزان حتی نسبت به شهرنشینان خرده‌پا فقیر و فقیرتر می‌شوند. ضمن آنکه نوعی نظام بسیار مخرب توزیع نیز در این بخش حکم فرماست (نظام میدانی). بنابراین گرانی در بخش‌هایی که دولت در آنها مداخله می‌کند هیچ‌گاه بصورتی اصولی و پایه‌ای، یعنی از طریق تجمع سرمایه و سرمایه‌گذاری برای تولید حل نمی‌شود، بلکه جلوی سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها از طریق تمرکز سود در بخش‌های دلالتی و توزیع گرفته می‌شود. البته وابسته شدن امنیت شهری ما به سویید مصرف‌مشکلی نیست که بتوان سهولت آن را حل کرد. اما می‌توان بتدریج با حذف سویید مصرف و اعمال سویید در جهت مبادله کشاورزی با صنعت (سویید برای کنترل قیمت‌ها در هنگام افزایش عرضه بخصوص در بخش کشاورزی) بتدریج بر این امر فائق گشت. نگاه کنید به امکانات عظیم سرمایه‌گذاری سودآور در بخش کشاورزی و تمایل معکوس دولت برای سرمایه‌گذاری در بخش پتروشیمی. سؤال مهم اینست: آیا هنگامی که هنوز مبادله مولد میان روستایی کشاورز، با صنعت شکل گرفته و روستایی همچنان در فقر شوهه می‌خورد می‌توان در جوار این روستاها صنایع بزرگ و مدرن را براه انداخت؟ (مبادله مولد میان کشاورزی و صنعت).

بهر صورت، دولت ثروتمند همیشه خود را رقیب مدیریت سرمایه‌کار بخش خصوصی می‌بیند و می‌خواهد به نیروهای پیوند خورد که چون رقیب وی عمل نمی‌کنند. گرانی به همین دلیل هیچ‌گاه حل نخواهد شد مگر آن‌که، جریان طبیعی افزایش تقاضا به افزایش قیمت و افزایش قیمت به افزایش تولید بیانجامد تا بتوانیم مزه توسعه صنعتی، اقتصادی-سیاسی و فرهنگی را بچشیم. در حقیقت راه اصلی ما آن بود که در میان تولید آن دسته از نیازهای ثانویه‌ای که توان عرضه مواد اولیه آنها را داریم و کنترل آن دسته از نیازهای ثانویه‌ای که توان عرضه مواد اولیه داخلی آنها را نداریم حرکت کنیم و بتدریج منابع سویید مصرف را بسوی سویید تولید

می‌کند.

البته یک تاجر همواره حلاقمند است که یک جریان دائمی تقاضا وجود داشته باشد و ممکن است به همین دلیل با تجمع کالا و احتکار آن شرایط مزبور را بوجود آورد. در این شرایط دولت باید توان تمیز بین یک افزایش تقاضای طبیعی اجتماعی با یک افزایش تقاضای مصنوعی اجتماعی را داشته باشد. اگر دولت توان درک این تمایز را نداشته باشد، نخواهد توانست به سیاست صحیح توسعه سرمایه‌گذاری اجتماعی دست یابد. به عبارت دیگر همواره جریان انقباضی باید برای آن جهت از فعالیت‌های اقتصادی اعمال شود که در مقابل روند تمرکز سرمایه برای تولید و پژوهش قرار می‌گیرند و گرانفروشی یکی از آن موارد است. اما باز هم تأکید می‌کنیم که همواره تشخیص گرانی از گرانفروشی مهم‌ترین نکته برای تحقق این سیاست‌ها است. بنابراین توجه می‌کنید که دولت تمام نیروی خود را برای توزیع کالا و خدمات صرف می‌کند حال آنکه می‌توانست با نیروی بسیار کمتر وظیفه اصلی خود را یعنی کنترل جهت حرکت سرمایه بسوی نظام‌های مولد کشاورزی و صنعت دنبال کند.

به همین دلیل در شرایط ویژه‌ای که جامعه ما در آن قرار دارد وضع تا حد بسیاری پیچیده‌تر شده است. در جامعه ما بدلیل اقتصاد تک محصولی نفت و ثروتمند شدن دولت نسبت به سایر نهاد‌های مولد اجتماعی، بتدریج ساخت امنیت اجتماعی از وابستگی به مالیات حاصل از تولید به سویید مصرف حاصل از فروش

هدایت کنیم راهی که اگر کنترل شده آن را طی نکنیم روزی باید آن را به صورت جبری و بی اراده دنبال کنیم.

فقدان مدیریت قابل

غرض از مدیریت قابل در بخش کلان، مدیریتی است که بتواند به تئوری انتقال از یک جامعه درگیر اقلام با قیمت گران به یک جامعه با پتانسیل تجمع سرمایه به سوی تولید این اقلام دست یابد. و در صحنه مدیریت خرد اجتماعی، مدیریت کار سرمایه بتواند به زمینه‌هایی از امنیت اقتصادی - سیاسی از طریق تنظیم رابطه با

دولت و بازار دست یابد. در جامعه‌ای نظیر جامعه ما که هنوز سطح مبادله مولد کشف نشده است و بزرگترین گروه مصرف‌کننده اجتماعی از کمترین ظرفیت تولید ارزش افزوده بهره‌منداند، مسئله اصلی دریافتن نوهی نظام جایگزین است. در حقیقت تئوری صحیح برای مدیریت اجتماعی از درون همین مبادله قابل کشف است. هنگامیکه مدیریت نتواند به این سطح از مبادله دست یابد، هر جریان از توسعه مجرد صنعتی می‌تواند موجب بروز نوعی جدال غیرقابل کنترل شده و چون دولت شروتمند است، سرعت برای حل این مشکلات خود را و جامعه را آلوده به سویید مصرف خواهد کرد.

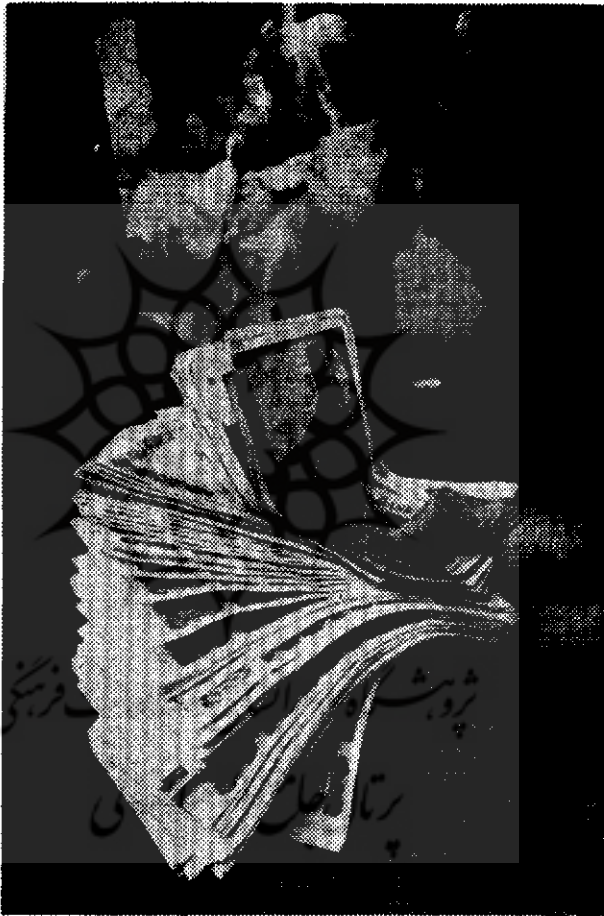
در حقیقت سویید برای مصرف سطح گرانی آشکار برای تمرکز سرمایه را به سطح گرانی مخفی می‌کشد که جریان رقابت سرمایه‌ها توان یافتن آن را نخواهد داشت. به همین دلیل است که به سرعت شیب حرکت سرمایه در جهت دلالتی و تمرکز سرمایه در این بخش‌ها تنظیم می‌شود. هنگامیکه مدیریت اجتماعی توانست جریان اقتصادی - سیاسی و فرهنگی یک جامعه را از طریق تجلی گرانی و حرکت سرمایه به سوی این

گرانی برای تولید تنظیم کند، بناچار روی به سویید مصرف برای کاهش گرانی می‌گذارد. همین سویید برای مصرف است که اجازه‌گریز از بحران را به دولت نسبی دهد و در عوض در فاصله تولید یا واردات تا مصرف، گروه‌های زیادی از کاسب‌های خرد تا دلان بزرگ قرار می‌گیرند و بدین ترتیب با افزایش سودهای بادآورده بتدریج آنان از قدرت سیاسی - اقتصادی هم بهره می‌جویند.

موضوع در خور توجه دیگر فقدان شرایط لازم برای سمت‌دهی سرمایه‌ها است.

شرایط لازم برای این هدف را می‌توان به دو جزء

مهم (شرایط داخلی و خارجی) تقسیم کرد. در عرصه شرایط خارجی می‌توان به دوگانگی سیاست جهانی در مناطق نفت‌خیز جهانی اشاره کرد. هنگامیکه می‌گوئیم عصر مبادلات مواد خام با کالای ساخته شده دیگر تمام شده است و عصر جدیدی به همراه مبادلات کالائی - دانشی میان جهان سوم و جهان صنعتی بوجود آمده است، غرض اینست که در سیاست و اقتصاد جهانی دیگر مواد خام و مبادلات آنها حرف اول را نمی‌زند. بلکه این مبادلات کالائی - صنعتی - دانشی است که در این سیاست‌ها مؤثراند. تنها کافیست به نسبت وام‌ها و



کمک‌های بلاعوض جهان صنعتی با میزان انتقال سرمایه توجه کنیم. این نسبت از ۱۰ به ۱ تا دهه ۷۰ قرن حاضر میلادی به ۱ به ۱۰ از بعد از این دهه تبدیل شده است یعنی امروزه اگر ۱۰ واحد انتقال سرمایه انجام می‌شود یک واحد کمک و وام به جهان سوم داده می‌شود. با این حال باید توجه داشت باشیم در برخی از مناطق جهان نظیر خاورمیانه برخی از مواد خام وجود دارند که هنوز هم استراتژیک هستند. بنابراین در صحنه خاورمیانه مواجه با نوهی دوگانگی در پدیده‌های مربوط به انتقال سرمایه و گذار از سیاست‌های کلاسیک بعد از جنگ جهانی دوم به سیاست‌های جدید روبروئیم. به عبارت

دیگر سرمایه‌های صنعتی جهانی در این منطقه از نفوذ کمتری نسبت به سرمایه‌های مواد خامی برخوردارند. می‌دانیم که حاصل سیاست قبلی در جهان سوم در اعمال نوهی نظام سویید مصرف، به همراه اسحاه رابطه کشاورزی و صنایع شکل در این جهان بود. این سیاست امروزه در دنیا متروک شده است با این حال می‌بینیم هنوز هم در بعضی از مناطق جهان بخصوص در خاور میانه عمل می‌کند. هنوز هم اندیشه‌هایی وجود دارند که فکر می‌کنند نفت همیشه در کنارمان هست و دولت هرچه مداخله بیشتری بکند، پول کافی و لازم برای این مداخله را از فروش نفت بدست می‌آورد. در حالی که جریان توسعه در شرایط امروز جهان اصولاً مبتنی بر نقش‌گذاری بیشتر بخش خصوصی و انتقال سرمایه و تکنولوژی می‌باشد.

حال توجه کنید، هرچه نفت ارزاتر شود، یا میزان تقاضای بازار جهانی آن به دلیل توسعه تکنولوژی و جانشین شدن انرژی‌های دیگر کم شود، موضوع ارتباط دولت با مردم نیز بناچار تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر باز غسورد نظم ارتباطی دولت با مردم در کشورهای دارای اقتصاد وابسته به مواد خام، بستگی به رونق و رکود بازار این مواد دارد. اگر شرایط بازاری این مواد خام به سوی رونق معایل شود، آنگاه در این کشورها دولتها شروع به ایجاد مکانیسم‌هایی از سرمایه‌گذاری می‌کنند که خودبخود منجر به افزایش نقش سیاسی - اقتصادی آنها در جامعه خواهد شد و در عوض در سطح فرهنگی جامعه نیز این فکر قدرت خواهد گرفت که دولتها باید تمامی یا بیشتر نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی را برآورده کنند و هنگامی که دولتها در مقابل شرایط بحران در بازار این مواد قرار می‌گیرند و خود را بی‌پول یابند، خودبخود ناچارند برای اخذ ثروت به مردم روی آورند، در حالیکه میراثی از حقوق ویژه و فرهنگ

وابستگی مردم بخود، آنها را احاطه کرده است. در مورد گرانی نیز وضع چنین است، در این کشورها هنگامیکه بازار مواد خام رونق دارد، نظام کنترل قیمت مواد و خدمات عمدتاً از طریق ثروت حاصل از فروش مواد خام توسط دولتها اعمال می‌شود و چنین گرایشی خودبخود منجر به گرایش موضوع امنیت ملی بسوی سوییدهای شهری، ضول آسانی دولتها و شهرهایی اندک و جلوگیری از ظهور دولت شهرها، تمرکزگرایی و مهم‌تر از همه فقدان تعادل میان تولید و مصرف در جامعه می‌شود. و هنگامیکه فروش مواد خام با بحران روبرو می‌شود بناگهان این دولتها خود را در

مقابل دستهای بی شماری برای گرفتن خدمات عاجز می بینند. بطوریکه چنین عجزی منجر به ظهور پدیده ای بنام گرانی مصنوعی و طبیعی می شود.

در چنین وضعیتی از یک طرف بدلیل وجود بحران، گرایش به تمرکز بیشتر فعالیتها ضرورت پیدا می کند و از سوی دیگر این ضرورت منجر به ظهور نوعی خاص از فساد می شود که ما آن را ناشی از شوق حفظ سطح زندگی در اقصاء شبه مدرن متوسط می نامیم. بحران، یا بهتر بگوئیم چنین چرخه باطلی است که ایجاد فساد می کند، از یک طرف بحران حاصل از فروش ارزان مواد خام منجر به ظهور قیمت های واقعی اقلام مصرفی جامعه می شود و از طرف دیگر کوشش دولت برای سرپوش گذاردن بر این بحران از طریق توزیع منابع

قرار می گیرد و موجب می شود تا گروهی یک شبه ثروت مند شوند. اما چنین مکانیسمی چگونه عمل می کند. به این مکانیسم مهم که ریشه بوجود آمدن بحران فعلی جامعه ماست توجه کنید.

الف- دولت در هنگام بروز بحران مالی خود، کوشش می کند چنین منابعی را از طریق کنترل سطح مصرف در جامعه توزیع کند و چون نظام تولیدی کشور نیز عمدتاً به ارز دولتی یعنی ارز حاصل از فروش نفت مستکی است و با اصطلاح از دولت ارز می گیرد، دولت خود را متحمل می بیند که در مقابل ارزی که به این نظام می دهد، کالای مورد لزومش را با قیمتی کنترل شده بدست آورد.

ب- اما بدلیل محدود بودن منابع ارزی دو اتفاق مهم رخ می دهد:

گرانی پدیده ایست که حل مشکل آن از مقولات تاکتیک نیست، بلکه استراتژی خاصی می طلبد

مالی خود که اکنون کم هم شده اند، منجر به ایجاد روابطی بسته میان کادریهای مختلف وی با چنین بازاری خواهد شد و بطبعاً نتیجه چنین ارتباطی فساد خواهد بود. به عبارت دیگر آنچه که در چنین حالتی بسیار ضرورت دارد تنظیم مکانیسمی است که بتواند به سرعت سرمایه ها را بسوی آن دسته از کالاهایی حرکت دهد که تا بحال به دلیل وجود نظام مبتنی بر سوسید مصرف به تولید این کالاها گرایش پیدا نمی کردند.

اما حذف سوسید مصرف می تواند بر روی امنیت ملی یا بهتر بگوئیم امنیت شهری جامعه بدلیل وابستگی آن به این امنیت اثراتی مخرب بگذارد و این بدان معنی است که دولت در یک چرخه باطل حیرت انگیز گرفتار می شود. دولت از یک طرف مجبور است بدلیل بحران در فروش بین المللی مواد خام و یا افزایش سطح تقاضای اجتماعی سوسید مصرف را حذف کند و این جریان ممکن است منجر به ایجاد شرایط لازم برای حرکت سرمایه ها و منابع بسوی سرمایه گذاری بر روی اقلامی شوند که از زنجیر سوسید مصرف رها شده اند، و از طرف دیگر حذف سوسید مصرف منجر به بروز نوعی گرانی خواهد شد که در حقیقت گرانی نیست بلکه ظهور قیمت های واقعی است ولی همین گرانی ممکن است امنیت شهری را بخاطر اندازد.

ریشه بحران فعلی جامعه ما

در چنین وضعی دولت بصورتی عملی ناچار خواهد شد که نظامی برای توزیع محدود و کنترل شده منابع کمیاب شده بدست آورد و همین مکانیسم است که در فاصله میان قیمت واقعی و قیمت سوسیدی یک کالا

بورساتناز و تفاوت این دونرخ شوند وحدتی مشابه وحدت فوق برای خود دست و پا کنند. در چنین شرایطی برخلاف بخش خصوصی تولید اصلاً نصیبی از این منابع نمی برد.

و سرانجام در بخش تجاری نیز وحدت هالی میان سرمایه های دلالی و کادریهای بوروکراتیک برای استفاده از شرایط موجود بوجود می آید، تا بتوانند کالا را وارد کرده و در بازار با قیمت های بسیار گران تر عرضه کنند.

کاسب کاران خرد نیز از بهره گیران این وضع هستند. آنان نیز بدلیل آنکه در فاصله تولید تا مصرف جامعه قرار دارند می توانند (و توانسته اند) در این دوره با اصطلاح بار خودشان را ببندند و صاحب ثروتی خاصی شوند.

ج- وجود چنین شرایطی دولت را ناچار می کند به دو ترفند زیر دست یازد:

اول آنکه برای کنترل سیستم های توزیع منابع خود شروع به ایجاد سازمانهای مختلف کند (نظیر مراکز تهیه و توزیع و سازمانهای کنترلی نظیر تعزیرات) که بطبعاً چنین مواردی منجر به بزرگ شدن و متمرکزتر شدن دولت و تمرکز بیشتر منابع کمیاب بسوی منابع غیر تولیدی خواهد شد.

دوم آنکه کوشش می کند جلوی معاملات ارزی خارج از چهارچوب فعالیت های خود را بگیرد که در آن صورت بدلیل ضعف خود برای عرضه، در بخش تولید با بحران مواد اولیه و کاهش اشتغال روبرو خواهیم شد.

اما دولت راه حل های دیگری را هم دنبال می کند که عمدتاً بدلیل نیاز به شرایط ویژه خود نمی توانند در بستر شرایط فوق رشد کنند. منابعی نظیر منابع صادراتی که می توانند برای کشور ارز تهیه کنند بتدریج به مکانیسم هالی گولز ننده تبدیل می شوند؛ برای مثال شرایطی بوجود می آید که می توان آب را با اسم فلان کالا صادر کرد و در عوض از درآمد صادراتی فوق، امکان واردات را بوجود آورد.

بهر تقدیر گرانی پدیده ایست که حل مشکل آن از مقولات تاکتیک نیست، بلکه استراتژی خاصی می طلبد. استراتژی از آن روی که این مقوله اولاً به دوره انتقالی اقتصاد وابسته ما به اقتصاد مستقل مربوط می شود و دوم آنکه مقوله امنیت ملی به آن وابسته است. در هر حال باید توجه داشت که گرانی با گرانفروشی دو پدیده متفاوت اند. گرانی حاصل جبر دوره انتقال جامعه و گرانفروشی حاصل تبلور برنامه و مدیریت غلط اجتماعی است و حدود هر یک از این دو اگر روشن نباشد به سرانجام آب در هاون کوبیدن خواهد انجامید و موجب سوء تفاهم های بسیار خواهد شد.

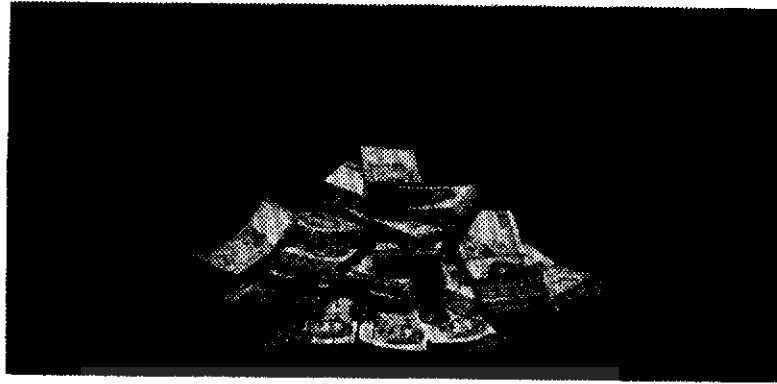
امروزه برخی از برنامه های غلط اجتماعی موجب گرایش های دلالی به بخش تولید ما شده اند و خوب می دانیم که ریشه گرانفروشی اصلاً در همین فعالیت های دلالی و روش های مقابله با آن نهفته است.

اما بهر تقدیر جامعه با پدیده گرانگی چه بخواهیم و چه نخواهیم روبرو خواهد شد. بنابراین توجه دقیق به این دو حائز کمال اهمیت در تدوین برنامه‌های مختلف است. - و سرانجام باید به مقوله فرهنگ اجتماعی و رابطه آن با گرانگی بپردازیم. خوب می‌دانیم که اقتصاد نفتی

موجب جدائی سرمایه و کار از یکدیگر و طبعاً بهمین دلیل موجب ضد ارزش شدن این دو گردید، اگر سری به یکی از ادارات بزنید گاه می‌بینید که در چنین حوزه‌هایی کسی را که بسیار کار خود را جدی می‌گیرد مسخره می‌کنند که نتیجه آن کاهش شدید بهره‌وری در کار است. برای مثال در حوزه کار کارمندان دولت بهره‌وری به هفته‌ای ۲

ساعت رسیده است. که البته علاوه بر مشکل اصلی و همیشگی مدیریت، فرهنگ ضد ارزشی کار نیز در این وضع ذیمدخل است. این فرهنگ ضد ارزشی کار حتی به نظام آموزش و پرورش ما نیز گام گذارده است.

بهر تقدیر قطع پیوندهای مهم سرمایه و کار، موجب بی ارزش شدن این دو گردید و لازم است در طول برنامه دوره انتقال به پیوند مجدد این دو توجه شود. ما اکنون در موضعی هستیم که نمی‌توانیم از هر فرصت برای توسعه اقتصادی- سیاسی و فرهنگی خود بهره نبریم. بنابراین



باید از نیروی مثبت گرانگی (ونه گرانفروشی) طوری بهره بریم که امکان حرکت سرمایه‌ها را به سوی حوزه‌های کار و سرمایه گذاری مجدد برای افزایش تولید و اشتغال بکار گیریم. براساسی اگر بتوانیم از چنین انگیزه‌ای استفاده

کنیم آیا خواهیم توانست معضلی بنام گرانگی را تنها از طریق نیروی فیزیکی و گرایش سود آوری بسوی دلالتان و آلودگی تولید حل کرده و با آن دست و پنجه نرم کنیم؟ آنچه که امروز می‌تواند از طریق اراده با حل شود ممکن است فردا تبدیل به جبری شود خارج از اراده ما بنابراین شجاعت آنست که بتوانیم بهمان اندازه که گرانگی را در یک دوره انتقال حل می‌کنیم به مبارزه‌ای بی‌امان با گران فروشی دست زنیم.

۱- مانند اکسیژن هوا که در چرخه فعل طبیعت قرار گرفته است که ما نیز جزئی از این چرخه هستیم و بدلیل نقشی که در آن بازی می‌کنیم آن را بطور مجانی مصرف می‌کنیم. حال اگر این چرخه تخریب شود، اکسیژن دارای ارزش اقتصادی می‌شود (بمانند زمانی که شما یک ویلا برای استفاده از هوای سالم آن خریداری می‌کنید). در تکنولوژی نیز چنین است و به همین دلیل عده‌ای آینده تکنولوژی را در زمینه بسیاری از نیازهای بشر در این چرخه‌ها جستجو می‌کنند.



فراخوان شماره

شماره بررسی اندیشه‌های اقتصادی

۲۸ و ۲۹ فروردین ماه ۷۵

از کدیه علاقمندان به ارائه مقالات علمی تحقیقی در زمینه‌های گوناگونی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ادبیات، و غیره دعوت می‌گردد. به جهت اهمیت این شماره، خواهشمند است در ضمن ارکلیت‌رسانان دعوت می‌شود آثار بیشتری خود را قبلاً در اختیار کمیته علمی قرار دهید تا در صورت امکان در این شماره به آدرس زیر ارسال دارند.

دیرمخاطبان

آدرس: تهران، مازنگ، دانشگاه فرهنگیان، انجمن اسلامی دانشجویان

شماره تلفن: ۷۵۵۱۰۵